



به من ایمان نیاورده است  
کسی که شب سیر بخوابد  
و همسایه‌اش چیزی نخورده باشد.  
رسول اکرم (ص)

«همسایه» شرح روایتی از یک زندگی است و ما در هر شماره، یکی از آنها را تصویر می‌کنیم که نیاز به کمک شما دارد تا به نفس کشیدن ادامه دهد. شما می‌توانید برای کمک به خانواده‌ای که در همسایه به روایت زندگی‌اش پرداخته‌ایم از پیوندهای انتهای صفحه استفاده کنید. با اسکن رمزینه قرار داده شده یا وارد کردن نشانی اینترنتی می‌توانید نمایه این خانواده را در سایت «سایه» ببینید و کمک نقدی یا غیرنقدی خود را برایشان ارسال کنید.

## ۲ روایت از ۲ خانواده‌ای که با تناقض‌ها و تبعیض‌های روزگار می‌سازند

# تا زندگی زنده بماند

این هفته در همسایگی ما

صفحه همسایه

شماره تماس روزنامه جام جم

داخلی ۱۳۶۲-۲۳۰۴۰۰۰۰



علیرضا رافتی

روزنامه‌نگار

خودش از پدر و مادر سالمند و بیمارانش نگهداری می‌کند و دیگر خانمی که به دلیل نداشتن هزینه عمل زایمان در بیمارستان مانده است.

چند روز پیش بود که به مناسبت ولادت حضرت زینب (س) و روز پرستار نگاه همه مردم و رسانه‌ها معطوف به پرستاران شد و زحماتی که روی پیشانی آنان چین می‌اندازد. شاید تا پیش از این سالی یک روز نگاه مردم و رسانه‌ها سمت پرستارها می‌چرخید اما حالا ۱۰ ماه است که به دلیل شیوع ویروس کرونا و مبارزه نفسگیر و فداکارانه کادر درمان روزی نیست که خبری از پرستاران نخوانیم یا عکسی نبینیم.

اما پرستاری فقط لباس سفید پوشیدن و کار کردن در بیمارستان نیست. شاید خیلی شنیده‌ایم فرزندان که از پدر و مادر پیر و مریض‌شان یا پدر و مادری که از فرزند بیمارشان نگهداری می‌کنند هم پرستارانی گمنام‌اند؛ اما می‌خواهیم گام را فراتر بگذاریم و به استناد دیده‌ها و شنیده‌هایمان در صفحه همسایه بگوییم: بسیاری از سرپرستان خانوار هستند که در این شرایط و خیم اقتصادی از حال بد خانواده‌شان پرستاری کرده و سعی می‌کنند زندگی‌شان را تا گذر از این بحران زنده نگه‌دارند. در این شماره از صفحه همسایه به روایت زندگی دو خانم پرداخته‌ایم که هر کدام به نوعی پرستار حال بد زندگی خانواده‌شان هستند. یکی خانمی که با وجود بیماری



## پرستاری با دست زخمی

مددجو، خانمی ۳۳ ساله اهل تهران است که همسرش فوت شده و ایشان نزد پدر و مادر سالمندش زندگی می‌کند. پدر و مادر این خانم هر دو مسن و بیمار و نیازمند پرستاری‌اند. پدر سابقه سکته و مادر سابقه جراحی قلب باز دارد و وظیفه نگهداری و پرستاری از آنان به عهده این خانم است. وظیفه‌ای که باعث می‌شود او نتواند زیاد بیرون از خانه و دور از پدر و مادرش بماند و کار و درآمد ثابتی نداشته باشد. یکی از مشکلات جدی که مددجو با آن روبه‌روست مشکل نداشتن ماشین لباسشویی است. ایشان مدتی است که به یک نوع بیماری پوستی مبتلا شده که به هیچ وجه قادر به شستن لباس با دست نیست و در خانه پدر و مادرش نیز ماشین لباسشویی وجود ندارد. در این شماره از صفحه همسایه قصد داریم به کمک شما برای این خانواده یک ماشین لباسشویی تهیه کنیم. در صورت تمایل به پرداخت نقدی هر مبلغی از نشانه پیوند پایین صفحه استفاده کنید و در صورت تمایل به اهدای یک ماشین لباسشویی نو یا کارکرده با شماره صفحه همسایه تماس بگیرید.



اهل دلی می‌گفت بعضی آیات قرآن نازل شده‌اند تا به ما بگویند چطور می‌توانیم با خدا حرف بزنیم. می‌گفت انگار خدا نامه‌ای فرستاده و در آن نامه نشانی خودش را گذاشته و در همان نامه هم راهنمایی‌مان کرده که چطور با او حرف بزنیم و ما برای همکلامی با او فقط کافی است از این راهنمایی‌ها استفاده کرده و همان‌ها را تکرار کنیم. اما بعضی آیات قرآن که از قول بنده به خدا گفته شده و معمولا به عنوان دعا خوانده می‌شود، بدجور یقه آدم را می‌گیرد.

مثل یک شاه‌بیت وسط یک غزل که یک آن چشم‌هایت را گرد و دهانت را خشک می‌کند. یک آن از خواندن بقیه غزل باز می‌مانی و فقط آن یک بیت را پیش خودت زمزمه می‌کنی و باز زمزمه می‌کنی. یکی از آن دعا‌های یقه‌گیر قرآن این عبارت دعای فرزندان در حق پدر و مادر است: «رب ارحمهما کما ربانی صغیرا» «پروردگارا! به آن دو رحم کن همان‌طور که مرا وقتی کوچک بودم پروراندی». اصلا همین که خدا را به صفت پروردگاری‌اش می‌خوانی و قسمش می‌دهی به صفت پروردگاری پدر و مادر خودش یک شاه‌بیت است.

خانم مددجویی که در این قسمت از صفحه همسایه به روایت زندگی‌اش پرداخته‌ایم، حالا دیگر مدتی است که تمام زندگی‌اش را وقف نگهداری از پدر و مادر پیر و بیمارشان کرده است. پدری که یک بار سکته کرده و مادری که تحت عمل جراحی قلب باز قرار گرفته و هر دو باید بعد از این به دور از استرس و زحمت و ناراحتی زندگی کنند. اما مگر می‌شود؟ همین که دختر ۳۳ ساله‌شان دارد از آنها نگهداری می‌کند یک کوه غصه است که روی دل‌شان می‌نشیند.

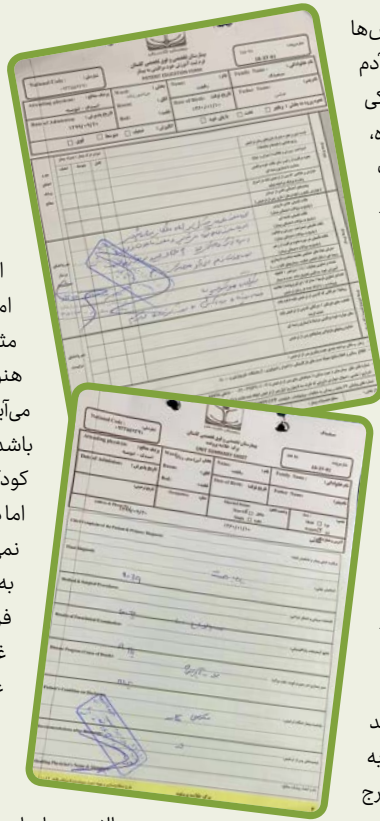
## یک دنیا تناقض

خانمی که به دلیل زایمان نابهنگام، مجبور شده فرزندش را در شرایط خاص به دنیا بیاورد حالا برای پرداخت هزینه و ترخیص از بیمارستان با مشکل روبه‌روست. درآمد همسر ایشان به هزینه‌های حداقلی بیمارستان قند نمی‌دهد و دو فرزند کوچک‌شان نیز به دلیل مشکلات مالی درس و مدرسه را رها کرده‌اند و در خیابان‌ها دستفروشی می‌کنند. این خانواده در خانه‌ای کوچک مستاجرند و عضو هیچ کدام از نهادهای حمایتی نیز نیستند. ایشان برای پرداخت هزینه‌های بیمارستان و ترخیص از آن، هم اکنون و به صورت فوری به یاری شما همسایه‌های گرمی نیاز دارد. برای کمک مستقیم از طریق درگاه پرداخت اینترنتی، نشانه پیوند درج شده در پایین صفحه را به وسیله گوشی تلفن همراه هوشمند اسکن کنید.

زودنگامی اجبای باعث شد تحت عمل جراحی قرار بگیرد و صورت‌حساب بیمارستان را بگذارند جلوی همسرش که می‌خواست شیرینی دوباره پدرش را بچشد. هزینه بیمارستان در مقایسه با زایمان‌های لاکچری آخر ۹۹ اصلا به چشم نمی‌آید. چیزی در حدود یک‌بیستم هزینه آنها است اما همین مقدار هم از توان پدری که در تأمین مایحتاج اولیه زندگی‌شان مانده خارج است.

این خانواده دو فرزند کوچک دیگر هم دارد. البته کوچک بودن امری نسبی است و در خانواده‌های مختلف معانی متفاوتی دارد. مثلا در خانواده‌ای به فرزند ده دوازده ساله می‌گویند کوچک چون هنوز سر و گرم زندگی را نچشیده و اصلا نمی‌داند درآمد از کجا می‌آید و کجا خرج می‌شود. نمی‌داند یخچال خانه می‌تواند روزی خالی باشد و همیشه و برای همه خانواده‌ها این‌طور نیست که هر وقت کودک ۱۰ ساله‌شان در یخچال را باز کرد خوراکی دلخواهش را بردارد. اما در خانواده‌ای هم کودکی به همان سن دیگر کوچک محسوب نمی‌شود چون باید صبح تا شب برود دنبال چند اسکناسی که به چرخیدن چرخ زندگی خانواده کمک می‌کنند. این خانواده دو فرزند کوچک دارد که دیگر کوچک نیستند. چون باید صبح تا غروب بروند در خیابان‌ها دنبال چند اسکناسی که کمک کند عرق شرم بیش از این روی پیشانی پدرشان ننشیند. این دو کودک به دلیل مشکلات مالی خانواده درس و مدرسه را رها کرده‌اند و در حال حاضر در خیابان‌ها دستفروشی می‌کنند تا کمک خرج پدرشان باشند.

حالا صبح‌های این خانواده برای هر کدام‌شان متفاوت شب می‌شود. برای پدر به این در و آن در زدن برای جور کردن هزینه بیمارستان همسرش شب می‌شود. برای دو فرزند که دیگر کوچک نیستند به دستفروشی در خیابان‌ها و خیابانی از آینده‌ای که آنان را سوار یکی از همان ماشین‌های گران سر چهارراه نشان می‌دهد، می‌گذرد. برای مادر به خیره شدن به پنجره بیمارستان و منتظر ماندن برای ترخیص از بیمارستان می‌گذرد و برای عضو جدید خانواده که هنوز درکی از اوضاع زندگی خانواده‌اش ندارد به دلخوشی نفس کشیدن در دنیایی جدید، دنیایی که او هنوز نمی‌داند چقدر پر از تناقض و تبعیض و بی‌انصافی است.



ما در دنیای تناقض‌ها زندگی می‌کنیم و هر چه این تناقض‌ها پررنگ‌تر می‌شود و بیشتر به چشم می‌آید، بیشتر ته دل آدم را چنگ می‌زند. کافی است یک ساعت در خیابان‌های یکی از شهرهای بزرگ قدم بزنید تا ببینید فاصله سفید تا سیاه، فاصله صفر تا صد چقدر کوتاه است. کافی است یک ساعت در خیابان‌های یکی از شهرهای بزرگ قدم بزنید تا ببینید این دنیای پر از تناقض می‌شود هم دور دور شبانه خودروهای میلیاردری را دید و هم پدری که دست کودکش را از مقابل مغازه آبمیوه فروشی می‌کشد که نگاه کودک به لیوان

۱۰ هزار تومانی آبمیوه نیفتد. این تناقض‌ها در همین یک ماه اخیر هم درشت به چشم آمدند. وقتی مایحتاج اولیه زندگی روز به روز گران‌تر می‌شد و سفره‌های مردم کف جامعه روز به روز تنگ‌تر، وقتی طبق اعلام رسمی خط فقر برای یک خانواده معمولی ماهانه ۱۰ میلیون تومان برآورد شده بود و یک کارگر اگر بخت پارش بود و در این وضعیت کروناپی و قرنطینه می‌توانست سر کار برود چیزی حدود یک‌چهارم این مبلغ را دریافت می‌کرد، درست وقتی عضو شورای شهر تهران اعلام کرد ۷ دهک از جامعه زیر خط فقر قرار گرفته‌اند، عده‌ای به دنبال پرداخت

هزینه‌های بالا برای تولد فرزندشان در ۹۹/۹۹ بودند. البته هر کسی اختیار مالش را دارد و مختار است برای فرزند عزیزش اتاق عمل لاکچری اجاره کند. هر کسی که دستش به دهانش می‌رسد و می‌تواند مختار است با رقص نور روی برج خلیفه دبی جشن تعیین جنسیت جنین بگیرد، اما حالا در این دنیا که دهک‌های است کوچک، همه این اختیارات تبدیل به عکس و ویدئو می‌شود و می‌رسد دست همه افراد کف جامعه، می‌رسد دست همان پدری که دست کودکش را از جلوی مغازه آبمیوه فروشی می‌کشد، همه این مردم می‌بینند و دیدن‌شان - حتی اگر نخواهند - «آه» می‌شود و آه می‌تواند یک دنیا را زیر و رو کند.

ماجرای مادری که در این قسمت از صفحه همسایه به روایت زندگی‌اش پرداخته‌ایم اما کمی متفاوت با آنچه‌ای بود که تلاش کردند با پرداخت مبالغ زیاد، فرزندشان را زودتر از موعد به دنیا بیاورند. این مادر به دلایلی مجبور به زایمان زود هنگام شد و همین

هفته گذشته در صفحه همسایه بخشی را به روایت خاطرات حامیان طرح اکرام ایتم و محسنین کمپته امداد امام خمینی (ره) اختصاص دادیم و همچنین زندگی دو مورد از ایتمی که به کمک حامیان حالا در جامعه به مدارج بالایی رسیده‌اند را روایت کردیم و از همسایه‌های گرمی خواستیم برای حمایت از زندگی، در طرح اکرام ایتم و محسنین عضو شوند. همین‌طور زندگی دختر خانمی را روایت کردیم که درگیر کم‌شنوایی است و خانواده‌اش از پس مخارج درمان و تحصیلش برنمی‌آیند و از همسایه‌های محترم خواستیم در تأمین هزینه‌های تحصیل این دختر خانم کمک کنند. تا الان دو نفر از خیرین اعلام آمادگی کرده‌اند که از تحصیل او حمایت کنند.

برای کمک  
به این خانواده  
از این پیوند  
استفاده کنید



پیگیری

برای کمک  
به این خانواده  
از این پیوند  
استفاده کنید

